

بازی اقلیت ۱

چکیده: این متن در ادامه‌ی پستِ «[اهمیت اقلیت بودن](#)» منتشر می‌شود و سه اصل کلی حاکم بر بازی یک گروه اقلیت در عرصه‌ی سیاست را شرح می‌دهد که عبارتند از: ۱- پایبندی عملی به فرض اقلیت بودن و عدم تلاش در جهت سهم‌خواهی مستقیم از قدرت و تصاحب احتمالی جایگاه اکثریت ۲- کنش‌گری معطوف به افزایش منافع و مطالبات به جای کنش‌گری معطوف به سهم‌خواهی و افزایش قدرت ۳- نقش‌آفرینی در بستر نزاع قدرت‌های برابر

۱. طرح مساله

«لااقل به سه دلیل حامیان جنبش سبز باید حتی اگر به اکثریت بودن خود باور دارند، در عرصه‌ی سیاست ایران بازیگر نقش اقلیت باشند، به نظرم می‌رسد این دلایل آن‌چنان گسترده‌اند که از طیف واقع‌گرایانه‌ترین (رئالیستی‌ترین) دلایل تا اخلاق‌گرایانه‌ترین آن‌ها (ایده‌آلیستی‌ترین دلایل) را در برمی‌گیرند.»

خاطرتان باشد که احتمالاً نیست، این ادعای اصلی پستی بود با عنوان «[اهمیت اقلیت بودن](#)» که محتوایش شرح و بسط همان دلایل سه گانه بود. قاعدتاً سوال به جایی بود اگر انتهای آن‌همه دلایل به اصطلاح گسترده و استدلال‌های مفصل پرسیده شود خب که چه؟ فرض که همه‌ی این دلایل موجه و معقول و ما هم دست‌آخر پذیرفتیم که حامیان مطالبات دموکراتیک در ایران بازیگر نقش اقلیت باشند، ته‌اش چه؟ یعنی فرض که این‌ها بخواهند بازیگر نقش اقلیت در عرصه‌ی سیاست باشند، دقیقاً چه باید بکنند؟ یا بهتر بپرسیم، با پذیرش این فرض، چه تغییرات معناداری در تحلیل و استراتژی‌پردازی این جریان اجتماعی - سیاسی حاصل می‌شود؟ اصلاً چرا راه دور برویم، فرض که ما بازیگر نقش اقلیت، با این فرض تکلیف ما با شرکت یا عدم شرکت در انتخابات مجلس آینده چه خواهد بود مثلاً؟

پست‌های دنباله‌داری که پس از این و به تدریج منتشر خواهند شد، در تلاش برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی شکل گرفته‌اند. در اولین بخش از این پاسخ‌ها یعنی در همین پست حاضر، اصول کلی بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاست بیان می‌شود. بخش بعد این اصول کلی را در مورد یک مصداق از رویدادهای سیاسی گذشته بکار خواهد گرفت تا این اصول کلی را از حالت انتزاعیاتی مبهم و کلیاتی بی‌فایده خارج کند و به فهم روشن‌تر و انضمامی‌ترشان کمک کند. بعد می‌رسیم به نقد تحلیل‌ها و استراتژی‌پردازی‌های موجود که از نظر من با فرضِ در اکثریت بودن شکل گرفته‌اند و باز من با طرح مثال‌هایی از شکست تحلیل‌ها و استراتژی‌پردازی‌های مشابه در گذشته، نقطه ضعف‌های اساسی رویکرد بازی در نقش اکثریتِ محروم از قدرت و تلاش برای سهم‌خواهی از قدرت سیاسی را نشان خواهم داد. در نهایت ایده‌های مشخص‌ام در باب نحوه‌ی مواجهه‌ی حامیان مطالبات دموکراتیک در انتخابات مجلس آینده را شرح خواهم داد که روشن است بر مبنای اصول و پیش‌فرض‌های بازی در نقش اقلیت شکل گرفته‌اند.

۲. اصول کلی بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاست

به نظرم دست‌کم سه اصل کلی بر چند و چون بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاسی حاکم است که دو تایش معطوف به کنش‌گری اقلیت و یکی هم ناظر به بستر مناسب برای این کنش‌گری است. این سه اصل کلی عبارتند از:

۱- پایبندی عملی به فرض اقلیت بودن و عدم تلاش در جهت سهم‌خواهی مستقیم از قدرت و تصاحب احتمالی جایگاه اکثریت ۲- کنش‌گری معطوف به افزایش منافع و مطالبات به جای کنش‌گری معطوف به سهم‌خواهی و افزایش قدرت ۳- نقش‌آفرینی در بستر نزاع قدرت‌های برابر

۲-۱: پایبندی عملی به فرض اقلیت بودن و عدم تلاش برای تصاحب جایگاه اکثریت

اولین و مهم‌ترین اصل بازی سیاسی اقلیت پایبندی عملی به ماهیت‌اش است یعنی این‌طور نباشد که فقط ادای اقلیت بودن را در بیاورد، واقعاً بپذیرد که در عرصه‌ی سیاسی اقلیت است (یا دست‌کم این‌طور بازنمایی

می‌شود و او هم توان تغییر این بازنمایی را به نفع خودش ندارد) اولین ضرورت این پایبندی و پذیرش عملی اقلیت بودن این است که شما برای دست‌اندازی به جایگاه اکثریت تلاش نکنید؛ روشن‌ترش این‌که اگر قدرت سهم گروه(های) اکثریت است، پس شما برای دستیابی به بیشترین سهم از قدرت تلاش نمی‌کنید، یعنی مثلاً چه کار نمی‌کنید؟ مثلاً این‌که کاندیدایی در انتخابات‌های مختلف معرفی نمی‌کنید چراکه هدف از شرکت شما به عنوان یک گروه اقلیت در عرصه‌ی سیاسی به حداکثر رساندن قدرت‌تان نیست چون گویا شما پذیرفته‌اید که اقلیت‌اید و می‌خواهید در نقش اقلیت ایفای نقش کنید نه این‌که اول بروید اکثریت بشوید و جایگاه اکثریت در عرصه‌ی سیاسی را هم از آن خود کنید (مثلاً اکثریت مجلس را بدست بیاورید یا کاندیدای منتسب به شما در انتخابات ریاست‌جمهوری به پیروزی برسد) و بعد تازه به فکر پیگیری و تحقق مطالبات‌تان بیفتید (چنان‌که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۷۶ و مجلس ششم چنین شکلی از پیگیری مطالبات تحقق یافت) بلکه شما قرار است همین‌طور که اقلیت‌اید و لذا سهم‌تان هم از قدرت بسیار ناچیز و قابل صرف‌نظر کردن است، دنبال پیگیری و تحقق تدریجی مطالبات‌تان باشید.

معنی می‌دهد این حرف؟ یک گروه اجتماعی، اصلاً گیریم اقلیت، اگر هدف‌اش از بازی در عرصه‌ی سیاسی، بیشینه کردن قدرت و نفوذش نیست، پس دقیقاً به دنبال چیست؟ دوستان لابد متذکر می‌شوند که آخر از شما که علوم سیاسی خوانده‌ای بعید است، گویا "بنا به تعریف" هدف هر گروهی از بازی در "عرصه‌ی سیاست"، باید به حداکثر رساندن قدرت‌اش باشد نه تن دادن به میزانی که هست و در جا زدن در آن. خب پاسخ به این سوالات، دقیقاً دومین اصل بازی نقش اقلیت در عرصه‌ی سیاسی را برمی‌سازد: بازی منفعت‌محور و مطالبات‌محور به جای بازی قدرت‌محور؛

۲-۲: کنش‌گری معطوف به افزایش منافع و مطالبات به جای کنش‌گری معطوف به سهم‌خواهی و افزایش قدرت

یک گروه اقلیت در عرصه‌ی سیاسی، بیش از آن‌که به دنبال افزایش مستقیم قدرت‌اش باشد، به دنبال بیشینه کردن منافع و تحقق مطالباتش است؛ روشن‌ترش این‌که پیروزی‌های مقطعی و تدریجی یک گروه

اجتماعی اقلیت در عرصه‌ی سیاست، بیش از آن که با تعداد نمایندگان تعریف شود که منتسب به این جریان اجتماعی هستند، در تصویب و اجرای سیاست‌هایی نهفته است که کمتر در کوتاه‌مدت و عمدتاً در میان‌مدت و بلندمدت به افزایش منافع اقتصادی - اجتماعی این جریان اجتماعی و تحقق مطالبات سیاسی‌اش معطوف است. روشن است که جلوگیری از تصویب و اجرای سیاست‌های مغایر با منافع و مطالبات این جریان هم جزء دستاوردهای نقش‌آفرینی موفق یک گروه اقلیت در عرصه‌ی سیاسی محسوب می‌شود.

دقیقاً چون قرار است توفیق و عدم توفیق بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاست با محک و معیار میزان دستیابی به منافع و مطالبات سنجیده شود، بسیار ضروری است که این اهداف و مطالبات کاملاً مشخص و انضمامی و با جزئیات روشن تعریف شده باشد نه کلیاتی بلا مصداق مثل افزایش آزادی‌های سیاسی و مدنی و امثالهم، اهداف و مطالبات باید کاملاً مشخص و بدون قابلیت تعبیر و تفسیرهای ریز و درشت تعریف شده باشند تا بتوان میزان تحقق آن‌ها را به صورت جمعی و با معیارهای قابل اجماع نه بنابر رای و تفسیر شخصی در باب مصداق‌های تحقق یا عدم تحقق مورد ارزیابی قرار داد.

بر این مبنا، در یک انتخابات فرضی مجلس، پیروزی یک گروه اقلیت بیش از آن که در تعداد نمایندگان نهفته باشد که این جریان اجتماعی مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها حمایت کرده است، در محوریت شعارها و مطالباتی نهفته است که معطوف به منافع و مطالبات این جریان اجتماعی باشد به طوری که حتی اگر نمایندگان مورد حمایت این جریان اجتماعی موفق به ورود به مجلس نشوند، نزاع محوری گروه‌های درگیر بر سر شعارها و مطالباتی باشد که در میان‌مدت یا بلندمدت به نفع جریان اجتماعی مورد بحث است. قاعدتاً روشن است که مطالبات طرح شده از سوی گروه اقلیت نباید مطالباتی مشخصاً سیاسی و معطوف به افزایش مستقیم قدرت این جریان باشد، یعنی مثلاً نباید ناظر به تغییر قوانین انتخابات به گونه‌ای باشد که در آینده احتمال پیروزی این جریان اجتماعی در فرآیند سهم‌خواهی از قدرت را افزایش دهد چراکه چنین مطالباتی ناقض اصل پیشین یعنی پایبندی عملی به فرض اقلیت بودن است، قرار شد گروه اقلیت برای تصاحب جایگاه اکثریت تلاش نکند، روشن

است که این تلاش هم ناظر به سهم‌خواهی مستقیم از قدرت است و هم ناظر به مطالباتی که به طور غیرمستقیم خواهان تحقق شرایطی است که گروه اقلیت بتواند تبدیل به اکثریت شود.

پس نقش‌آفرینی یک گروه اقلیت در عرصه‌ی سیاسی نه فقط معطوف به سهم‌خواهی و افزایش قدرت نیست بلکه حتی مطالباتش هم معطوف به این سهم‌خواهی و دستیابی به قدرت سیاسی در آینده نیست، پس معطوف به چیست؟ مستقیماً معطوف به تحقق همان اهداف و مطالباتی است که اگر یک گروه اقلیت دارای قدرت می‌بود، آن‌ها را پیگیری و محقق می‌کرد، حالا هم پیگیر همان اهداف و مطالبات است با این فرض که سهمی از قدرت ندارد و تلاش‌اش هم دست‌کم در درجه‌ی اول معطوف به این سهم‌خواهی نیست.

یعنی چه؟ حرف شد این آخر؟ دنبال منافع و مطالباتش باشد اما دنبال قدرت نباشد؟ می‌شود اصلاً؟ با دست خالی و من بمیرم تو بمیری پیگیر منافع و تحقق مطالباتش باشد؟ با عجز و لابه و ننه من غریبم بازی مثلاً؟ موقرتر بپرسیم می‌شود این که یک گروه اجتماعی با مطالبات سیاسی مشخص، اگر به دنبال کسب و سهم‌خواهی از قدرت نباشد، پس چطور، یعنی با چه ابزار و وسیله‌ای، می‌خواهد اهداف و مطالباتش را محقق کند؟ پاسخ به این سوال، سومین پیش‌فرض نقش‌آفرینی اقلیت در عرصه‌ی سیاسی را برمی‌سازد، پیش‌فرضی که بیش از آن که به چپستی و چگونگی کنش‌گری اقلیت در عرصه‌ی سیاسی معطوف باشد، ناظر بر ساختار و بستر مناسب برای این نقش‌آفرینی است بدین معنا که هرچه قدر در عرصه‌ی سیاسی نزاع قدرت‌های برابر جدی‌تر و پررنگ‌تر باشد، امکان نقش‌آفرینی اقلیت بیشتر و محدودده‌ی بازی‌اش گسترده‌تر خواهد بود.

۲-۳: نقش‌آفرینی در بستر نزاع قدرت‌های برابر

پیش از این هم بحث کرده بودم که تعریف دموکراسی به عنوان حکومت اکثریت دچار یک کج‌فهمی زیان‌بار نسبت به مفهوم دموکراسی است، دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی بیش از هر مولفه‌ی دیگری بر حفظ حقوق اقلیت و فراهم کردن امکان برای گروه‌های اقلیت در جهت پیگیری منافع و مطالبات‌شان است. بر این مبنا، یک انتخابات دموکراتیک انتخاباتی نیست که در آن کاندیداهای معتقد به اصول و ارزش‌های

دموکراتیک امکان حضور داشته و احیاناً به پیروزی برسند، یک انتخابات ممکن است کاملاً عاری از چنین افرادی باشد و حتی کاندیداهای حاضر در آن، یا هیچ‌وقتی به دموکراسی و متعلقانش نگذارند، یا صراحتاً خود را مخالف چنین فرآورده‌های غربی مسلکی بدانند، می‌شود در انتخاباتی تنها چنین افراد اصطلاحاً غیردموکراتیکی به عنوان کاندیدا حاضر باشند اما در همین انتخابات استانداردهای یک انتخابات دموکراتیک بیشتر تحقق یابد نسبت به انتخاباتی که یکی از کاندیداهای اصلی آن یا حتی کاندیدا(ها)ی پیروز آن، فردی باشد مشهور به حمایت از ارزش‌ها و مطالبات دموکراتیک چراکه معیار دموکراتیک بودن یک انتخابات، نه اصول و باورهای کاندیداهای حاضر و پیروز در آن، بلکه میزان امکان و پتانسیلی است که یک انتخابات برای نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری اقلیت فراهم می‌کند.

مثال روشن‌اش را می‌توانیم در مقایسه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ و دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ نشان دهیم. با اوصافی که بالاتر برشمردیم، آشکار است که در دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ استانداردهای دموکراتیک بیشتر تحقق یافته است تا انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ چراکه در انتخابات ۸۴، امکان تاثیرگذاری گروه‌های اقلیت بسیار بالاتر از انتخابات کم‌وبیش توده‌وار سال ۷۶ بود. خاطرتان باشد تقریباً همه‌ی کاندیداها افتاده بودند دنبال جلب رضایت و جذب آرای گروه‌های اجتماعی‌ای که شاید سرجمع چندصد هزار نفر بیشتر نبودند. به نظرتان چرا در یک انتخابات ریاست‌جمهوری با مشارکت چند ده میلیون نفر، کاندیداها سعی می‌کردند با ارائه‌ی امتیازات و وعده‌های قابل توجه و بعضاً دردسرساز در جهت منافع و مطالبات اقلیت‌های مذهبی یا قومی، آرای اهل سنت یا گروه‌های قومی‌ای را جذب کنند که در خوش‌بینانه‌ترین تخمین‌ها بیش از چندصد هزار رای نمی‌داشتند. جواب در سومین اصل بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاسی نهفته است: در رقابت بسیار نزدیک و غیرقابل پیش‌بینی گروه‌های حاضر در منازعه‌ی قدرت، چندصد هزار رای فلان اقلیت مذهبی یا بهمان اقلیت قومی یا قشر اجتماعی و امثالهم مهم می‌شود چون دقیقاً سرنوشت انتخابات با چندصد هزار رای بالا و پایین است که تعیین می‌شود نه با میلیون میلیون رای توده‌وار.

بنابراین به نظرم می‌رسد تلاش برای تحقق یک انتخابات دموکراتیک در ایران پیوند کمی با تلاش‌های پشت پرده و خط و نشان کشیدن‌های جلوی صحنه برای تایید صلاحیت کاندیداهای منسوب به جریان دموکراسی‌خواهی دارد. تلاش برای تحقق یک انتخابات دموکراتیک بیشتر ناظر به فراهم شدن شرایطی است که در آن، دست‌کم دو گروه برای دستیابی به سهم بیشتری از قدرت (در مورد بحث ما پیروزی تعداد بیشتری از نمایندگان منسوب به خود) نزاع کنند و این نزاع نیز بسیار جدی، کم‌وبیش برابر و نتیجه‌ی آن کاملاً غیرقابل پیش‌بینی باشد. شرایطی که به نظرم دست‌کم به صورت بالقوه در انتخابات مجلس آینده فراهم است و لذا می‌شود گفت بستر مناسب برای نقش‌آفرینی موثر اقلیت دموکراسی‌خواه در عرصه‌ی سیاست ایران کم‌وبیش وجود دارد و توفیق یا عدم توفیق نسبی در این بازی، بیشتر به پایداری این گروه به دو اصل پیشین بستگی دارد.

یک جمع‌بندی کوتاه از بحث اصول کلی بازی یک اقلیت اجتماعی در عرصه‌ی سیاسی می‌شود این سه اصل محوری: ۱- پایداری عملی به فرض اقلیت بودن و عدم تلاش در جهت سهم‌خواهی مستقیم از قدرت و تصاحب احتمالی جایگاه اکثریت ۲- کنش‌گری معطوف به افزایش منافع و مطالبات به جای کنش‌گری معطوف به سهم‌خواهی و افزایش قدرت ۳- نقش‌آفرینی در بستر نزاع قدرت‌های برابر

می‌پذیرم که این اصول دست‌کم در این شکل انتزاعی و بلامصداق‌شان، بیشتر شکل کلیاتی بی‌فایده دارند تا راهبردهای مشخص و عملیاتی؛ این است که در بخش بعد این بحث، مثالی از رویدادهای گذشته‌ی سیاسی را مرور خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاسی و تحقق این اصول چه تفاوتی می‌توانست در نوع کنش‌گری حامیان مطالبات دموکراتیک در آن رویداد خاص ایجاد کند. خیلی هم راه دور نمی‌روم، همین انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۸ را مثال می‌زنم و بحث کاندیداتوری خاتمی در آن انتخابات.